



زده بودی!

آن شب که ملوکانه به ما زل زده بودی از کاخ گلستان، به فضا پل زده بودی هر چند تراژیت مواد یا خودتان بود جنسی بد و ناخالص و بنجل زده بودی فرم پک و پوز تو چنان بود که گویی با سر به جلونیدی پاترول زده بودی تا اینکه دراری تو سر از طالع بحرین بر قافیه «کاف» نفال زده بودی بیچاره ندانست که این مجلس ختم است بر تاج عروسیش گلایول زده بودی بر صفحه وادادگی و غرب پرستی از روز اول لیتک تبادل زده بودی یک سنگ نینداخته بودی سوی دشمن هر چند که هی لاف تقابل زده بودی

در غیرت و مردی زده بر شانه خنزیر در هوش و خرد طلعنه به اسکول زده بودی آن چند گلی هم که زدی بر سر کشور شک نیست علی رغم تمایل زده بودی گفتمی همه افعال نکو فعل تو بوده در باقی افعال، تقابل زده بودی صدبار ز اوضاع خلاق به تو گفتند هر بار خودت را به تقابل زده بودی آنگاه که حرف از گل و بلبل زده بودی بودند همه لال و خوش مثل بهایم هر بار به دروازه خود گل زده بودی بر مردم ایران فخر بیشتری داشت در داخل دربار اگر آغل زده بودی

آگهی مزایده شرکت رأی گستران شرق بازگشت عادل به سفره مردم

شرکت رأی گستران شرق در نظر دارد در آستانه انتخابات مجلس، تعدادی از وعده‌های انتخاباتی ساخته به پیشنهاد دهندگان بالاترین قیمت علاوه بر مالکیت نیز اعطا خواهد شد.

بازگرداندن عادل فردوسی پور به سفره‌های مردم دادن پاسپورت ایرانی به لیونل مسی، رونالو و مرحوم کوبی برایت در پاسخ به مهاجرت ورزشکاران از ایران. افزایش نرخ شادی و نشاط در میان جوانان از ایران. برگزاری کنسرت سبار در سطح شهر وعده‌ها.

حل مشکل بالا رفتن سن ازدواج از طریق بالا بردن سن قانونی به ۳۸ سال در مرحله اول و تثبیت قانون منع ازدواج زیر سن قانونی در مرحله دوم
 حل کامل و همیشگی معضل مسکن از طریق تجهیز گرمخانه‌های سطح شهر به اینترنت پرسرعت
 برتاب حداقل ۳ ماهواره به فضا در هر هفته
 ارسال لاقل ۳ نفر از شهروندان حوزه انتخابیه به کره ماه آوردن حداقل یکی از دو تیم استقلال و پرسپولیس به حوزه انتخابیه برای افزایش شور و نشاط جوانان شهر.
 شرکت رأی گستران شرق با مدیریت برادران اندیشمند با تشکر (کزاران سابق)

استعفای دسته جمعی تیم تحلیل و بررسی آمریکایی‌ها هر چه تحلیل می‌کنیم، هیچ غلطی نمی‌کنیم!

جناب آقای دونالد جان ترامپ (Be more his esteem) پرزیدنت محترم ایالات متحده آمریکا و حومه با سلام و احترام با توجه به رفتار غیرقابل پیش‌بینی ایرانیان در سال‌های اخیر، بدینوسیله ما اعضای کارگروه تحلیل و آنالیز کنش‌های سیاسی - روانشناختی مردم ایران تصمیم گرفتیم به صورت دسته جمعی و یک جا استعفا خود را ارائه داده دنبال زندگی مان و شغلی که بتوانیم راحت‌تر نان حرام دربیاوریم و به خانه ببریم و بیش از این بیت‌المال شیطان رجیم را هدر ندهیم. همکاران ما در سایر کارگروه‌ها، بی‌خبر از پیچیدگی‌های تحلیل و بررسی مردم ایران، جوری به ما نگاه می‌کنند که انگار خودشان خیلی بارشان است! مثلاً همین کارگروه تحلیل و آنالیز کنش‌های سیاسی - روانشناختی مردم ونزولا که خودشان عرضه ندارند یک تحلیلی بکنند که گوایدو زودتر رئیس‌جمهور شود، طوری به ما متکلم می‌اندازند که انگار جد و آباتشان در عین‌الاسد ضربه مغزی نرم شده است!

اینها نمی‌دانند که ما توی تحلیل زبان اینها مانده‌ایم! همان روز اول صفحه‌هایی را در تویتر به زبان فارسی باز کردیم تا به صورت میدانی بین آنها نفوذ کرده و تحلیل‌شان کنیم. اما با حجم عظیمی از واژه‌هایی نظیر اسکول، شاسکول، قزومت، غازقونگ، و... مواجه شدیم که بعد از بررسی کلیه لغتنامه‌های موجود و سرچ در گوگل، تنها فهمیدیم کلمه اول نام پرده‌های است که تابستان‌ها غذا جمع می‌کند و زمستان‌ها به منطقه دیگری کوچ می‌کند. بعد از آن کلیه ژورنال‌های پرده‌شناسی را مطالعه کردیم و اثری از این پرده در هیچ‌کدام پیدا نکردیم.

اما زبان ایرانی‌ها تنها چالش ما نبود بلکه قسمت سخت

گفت‌وگوی یک نماینده مردم در میتینگ انتخاباتی نوشابه‌نرسیده‌ها!

من وارد صحنه شده‌ام تا برای همه مردم اینجا... شغل ایجاد کنیم. طرح‌های اقتصادی من اگر توسط بیگانگان دزدیده نشود تحولی عظیم در کشور ایجاد می‌کند.
 * آقا! ۱۲ سال پیش که برای دوره اول هم همینو می‌گفتین!
 - فرق می‌کنه آقا جان. اون روز با این روز فرق می‌کنه. ما الان باید تلاش بیشتری بکنیم.
 * قرار بود نامه من رو بزینین سر کارخونه داداشتون چی شد؟
 - ما برای همه اشتغال ایجاد می‌کنیم... راستیش نامه شما پشت پرینتر گیر کرد. از اون وقت به بعد نامه‌های خودمون رو هم با دست می‌نویسیم.
 * این کمربندی شهرستان چی شد؟ زمین‌هایی که آزاد کردین رو شهرداری داره توش سیتی سنتر می‌زنه.
 - بنده به پسر کم مهندس پروژه است می‌گم که از بهترین مصالح توش استفاده کنه. کمربندی رو از اون ور می‌زنیم.
 * آقا! نمک غذا کمه.
 - نمکدون پدین به آقا. من اینجا هستم تا به شما خدمت کنم.
 * پس لطف کنین اون دوغ رو هم بدین.
 - صد البته. نوشابه نرسیده؟
 * نه آقا! نرسیده.
 - داشتیم می‌گفتم. ما توی کشورمون خیلی معادن و منابع زیادی داریم که ازشون استفاده نمی‌کنیم.
 * بله دوستان! من شاهدیم. خودم یکیشو استفاده کردم با کمک دکتر.
 - شاهد از غیب رسید.
 * آقا دختر تون از کانادا برگشتن.
 - من برم به صلّه از حامی بکنم و پیام. شما میل بفرمائید.



افشاشگری از آخرین توطئه‌های رژیم گزارش زنده از سیل و سانددیس

مجری: هموطنان عزیز! درباره راهپیمایی ۲۲ بهمن ایران داریم صحبت می‌کنیم. کتی و شهروز برای ارائه گزارش زنده پشت خط هستن کتی: + الو صدای منو دارین؟ من از روی برج میلاد دارم تماس می‌گیرم. من شاهد یه سیل خروشان هستم که داره به سمت تهران میاد و کلی آدم با خودش آورده مجری: سیل؟ + بله متأسفانه سیاه تا الان با حضورش در مناطق سیل‌زده کلی آب و گل‌ولای جمع کرده تا در این روز با هدایت آب به سمت تهران شوی سیاسی راه بنده. الان تعداد زیادی از اقوام ایرانی رو می‌بینم که با وعده ساخت خونه‌هاشون با چهره‌های فریب‌خورده روی موج سیل سوارن و دارن میان تهران.

مجری: خدای من! پس امسال به جای اتوبوس از سیل استفاده کردن!
 مجری: خب! ببینیم شهروز چی برامون داره + سلام، من از بین جمعیت دارم تماس می‌گیرم. الان تصویر منو دارین؟
 مجری: احمق تماس تلفنی
 + آها چیزه! منم اینجا کلی سانددیس می‌بینم. رژیم ایران تو پاکت سانددیس باد تزریق کرده و هر کی با نی می‌زاره تو دهنش باد سانددیس تو بدنش خالی میشه و اینطوری فضای خالی بین مردم خیلی زود پر میشه. من الان بر اثر فشار جم...یت دارم می... بووووووم.
 مجری: اتفاقاً تو تصاویر ماهواره‌ای ما هم جای سوزن انداختن دیده نمیشه. اوو شهروز، ممنون که ترکید و مارو با خبر کردی. متأسفانه خبرنگار ما به دست رژیم ایران جوش رو از دست داد.

آخ... مملکت!

شاهنشاهی بین چه شده شاخ، مملکت با رفتنت شده ست چه گستاخ مملکت از گریه‌های ملوس و زبان باز و سر به زیر حالا شده ست قلدر و گولاخ مملکت هر لحظه از گذشته خود دور می‌شود با سرعتی معادل صد ماخ مملکت از آن همه ترانه و موسیقی اصل آورده رو به بتهوون و باخ مملکت اوضاع این زمین گهرخیز را ببین با شهر موشکی شده سوراخ مملکت هر کس که برد سهمش از این سفره را گرفت با دوستان تو شده سرشاخ مملکت گویم از هجوم درختان به شهرها هر سال بعد رفتن تو: «آخ... مملکت!» رفتی و حیف در چمدان تو جا نبود جا مانده است لای در کاخ، مملکت



از کشف اخیر دانشمندان چه می‌دانید؟ بوتونیسیم

دانشمندان اخیراً موفق به شناسایی و کشف نوعی بیماری موسوم به بوتونیسیم شده‌اند. بوتونیسیم به آن دسته از اختلالات روانی اطلاق می‌شود که در آن فرد هر ساله وعده براندازی انقلاب اسلامی ایران را می‌دهد و منتظر براندازی است اما با برگزاری جشن سالگرد پیروزی انقلاب ایران در هر سال، دچار انزوا گشته، به اتاق خود می‌رود، در را می‌بندد و به کارهای زشت خویش فکر می‌کند. این چرخه به صورت هر ساله در بیمار تکرار می‌شود.

این در حالی است که دانشمندان تاکنون موفق به درمان این بیماری نشده‌اند و معتقدند این بیماری تا زمان مرگ با بیمار همراه است و درمانی ندارد. اگر چه آمار دقیقی از میزان مبتلایان به این بیماری در دسترس نیست اما بیشترین تعداد مبتلایان در حال حاضر در کمپی در آلبانی موسوم به کمپ تیران نگهداری می‌شوند. این بیماری در ۴۱ سال گذشته قربانیان زیادی داشته است و پیش‌بینی می‌شود تا کمتر از ۲۵ سال آینده شمار قربانیان آن چند برابر شود. همانگونه که ذکر شد تا امروز درمانی برای این بیماری کشف نشده است اما عده‌ای از محققان معتقدند یادگیری شنا در مدیریتانه، تا حدی می‌تواند به قربانی کمک کند.

دستاوردهای ما را انکار نکنید!

با اینکه رژیم پهلوی به دست بعضی‌ها که بازم بعضی‌ها به آن می‌گویند مردم، سرنگون، نابود و اصلاً محو شد اما دستاوردهایی داشت که همین بعضی‌ها می‌خواهند آن را انکار کنند یا می‌خواهند بگویند کار خودمان است نه کار خودشان!

یکی از دستاوردهای مهم و کلیدی عدالت و برابری میان مرد و زن بود. یعنی پوشش مرد و زن باید یکی باشد و مردها به خاطر اینکه این همه سال آزاد بودند و زن‌ها آزاد نبودند باید مدتی کلاه می‌گذاشتند تا عدالت برقرار شود و حداقل جگر پاره‌پاره شده زنان ملت کمی جلا یابد و خنک شود. دستاورد دیگر این رژیم مهندسی ژنتیک بود به طوری که مردم بحرین با اینکه بعضی‌ها مرد بودند برای آزمایش و خوب و دقیق انجام شد که بحرین کلا شوهر داده شد. دیگر دستاورد که از نوع پزشکی بود مربوط به دکتر احمدی بود که کسانی را که زیاد درد داشتند با آمپول هوا می‌زد تا با این کار آخر عمری هم کمتر درد بکشند و هم هوایی خورده باشند. همیشه دعای باقی‌ماندگان مرحومان هم برای دکتر دعا می‌کردند چون نگذاشت زیاد درد بکشند. دستاورد دیگر مانور ساواک بود. این مانور فقط می‌خواست به آنهایی که در آنور برای خودشان سازمان سیا و موساد و... زده‌اند بگوید زکی او نگارند کسی در خانه‌اش که حتی اگر کسی نبود جرأت کند به شاه بگوید دماغش بزرگ است.

سلبریتی

یک روز با رفیقیم، با خودروی اجاره رفتیم هم سیاحت، هم گردش و نظاره دیدم سلوغ جایی، از مرد و زن لبالب جایی شبیه آنچه، پخشیده ماهواره یک عده گرم سلفی، با تیپ‌های جلفی بر سر کلاه شاپو، قدی چنان مناره هم تیپ‌ها عجیب و هم، چهره‌ها غریب و با جین پاره بودند، بر پورشه‌ها سواره جمعیتی جعلق، توی فضا معلق یک عده هم به هر گوش، پنجاه گوشواره مانند جنس بنجل، با هیبت ابوالهول بر دوش‌شان چنان جل، تی‌شرت پاره‌پاره لبریز حب ایران، زاینده‌گان آلمان در شک و در تناقض، کردند استخاره یک عده با سیبل و، یک عده بی‌سیبل و یک عده همچو نیچه، پر رمز و استعاره این قاشمش، هیولا، آن پپ گواردیولا آن دیگری موکابه از مرکز هراره آن یک شبیه جانی، عینک ته استکانی با هیبت شبانی، گوید منم ستاره این یک به پاش تنبان، خندان و ریش جنیان با گیسوی پریشان، بدتیپ و بدقواره کت رفته توی سلوار، بر لب نشسته سیگار در جست‌وجوی اسکار، گز کرده او هماره صدها هزار رنگ و، جمعیتی مشنگ و پر ادعا و پر حرف، در اصل هیچ کاره صورت چنان گلایی، دارد مش شرابی حس کرده که شده است، مهروی و ماهیاره یک عده چون پرنسس، هستند نقل مجلس لیلاد کتی، آزیتا، فرنوش، رزه بهاره گفتیم: «کی اند اینها؟»، گفتا: «سلبریتی‌ها» گفتیم: «کجاست اینجا؟»، فرمود: «جشنواره»

ضمیمه طنز راه راه کاری از پاشاه طنز انقلاب اسلامی

سرمدیز: امین صالحی
 دبیر سرویس شعر: زهرا فرقانی
 دبیر سرویس کارتون: کامران باری
 دبیر فنی: مهدی نظری
 صفحه‌ار: عبدالله رفتگار

راه‌های ارتباطی
 رایانامه: info@rahrahtanz.ir
 سروش: tanzym_ir
 اینستا: tanzym_ir
 بله: tanzym_ir



هدیه سال نوا